

روایتی از زندگی کتاب‌شناس و کتابدار مشهدی که سال‌ها ریاست کتابخانه‌های «آستان قدس رضوی» و «فرهنگ و هنر مشهد» را برعهده داشت

نامی گم‌نشدنی در کوچه تاریخ

امید حسینی‌نژاد! هنگامی که خبر درگذشتش به گوش اطرافیان ودوستانش رسید، ۹۸ سال از زندگی راگذرانده بود. نزدیک به یک قرن شاهد تحولات و اتفاقات تلخ و شیرین شهر و کشورش بود و بسیاری از این اتفاقات را بر صفحه کاغذ نوشته و به‌راحتی از کنار آن‌ها نگذشته بود. برای او کو‌چک‌ترین عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی شهر ودیارش مهم بود؛ همیشه دفتر یادداشتی همراه خود داشت و روایت خود را از بزرگانی که محضرشان را درک کرده بود می‌نوشت. از این که بگذریم، حتی کو‌چک‌ترین تحولات اجتماعی جامعه را ثبت می‌کرد. شما چند نفر را می‌شناسید که قیمت حبوبات و اقلام مصرفی‌زمان خود را در دفترش ثبت کند؟ این نکات تنهااز نگاه باریک‌بین محقق وپژوهشگری کوشادور نمی‌ماند، رمضانعلی شاکری، مردی که سال‌های سال زندگی‌اش را باکتاب ودفتر و قلم سپری کرد و کو‌چک‌ترین اتفاق‌های اطرافش برای او یک سند تاریخی بود. اگر به دفترهای یادداشتی که از او باقی است نگاه کنید، یک عبارت بیشترین استعمال را در نوشته‌هایش دارد و آن هم این جمله است: «برای ثبت در تاریخ... به قول اسماعیل نوری علا «درکوچه‌های تاریخ هیچ‌کس گم نمی‌شود.»

سرگذشت و روزگار رمضانعلی شاکری

مرحوم استاد رمضانعلی شاکری، کتاب‌شناس و فرهیخته مشهدی، یکی از کسانی است که تاریخ ماندگار کتاب و کتاب‌خوانی شهرمان بود. او ۱۴ فروردین سال ۱۳۴۳ خورشیدی در شهر قوچان متولد شد. زیر نظر پدرش، مرحوم «ملافا باا»، پرورش یافت و سال‌های ابتدایی تحصیل را در این شهر گذراند.

با رسیدن به سن تحصیل، علی‌رغم وجود مکتب‌خانه‌های متعدد در شهر و جو جامعه که آموزش در مدارس تازه‌بنیاد را نوعی گسترش بی‌دینی و لایقیدی کودکان می‌پنداشت، پدرش با رفتن او به مکتب‌خانه مخالفت کرد؛ زیرا عزم آن داشت که کودکانش باسواد شود و باور داشت که حاصل مکتب‌خانه چیزی نیست جز اندکی مهارت در خواندن عم جزء و قدری نصاب الصبیان و ترسل... نخستین

حمایت «آسیدعلی‌آقا» از مردم قوچان

مرحوم رمضانعلی شاکری خاطرات خود را در دفترهایی به یادگار گذاشته است. هرکدام از این خاطرات بخشی از تاریخ ماندگار مشهد و خراسان است. او در یکی از این دفترها، خاطره‌ای از سیل سال ۱۳۵۵ خورشیدی که در قوچان اتفاق افتاد، نقل می‌کند و روایت خود را از تلاش‌های آیت‌ا... خامنه‌ای برای رسیدگی به مشکلات مردم این شهر می‌نویسد. او این روایت را هم‌زمان با انتخاب ایشان به رهبری جمهوری اسلامی ایران در دفتر خود ثبت کرده است. در ادامه متن این خاطره را می‌خوانید.

«خاطره‌ای از آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای که من دارم و خود شاهد بودم، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای از روحانیون روشنفکر و مبارز و بسیار فعال بودند که از همه امکانات برای پیشبرد نهضت اسلامی تحت رهبری امام خمینی^(ع) استفاده می‌کردند، من جمله در مشهد، مسجد امام حسن^(ع)، جنب پل فردوس، جوانان را به سبک جدید

قرآن آموزش می‌دادند و برای بیداری و آمادگی نسل جوان می‌کوشیدند. در جریان سیل سال ۱۳۵۵ خورشیدی قوچان که حادثه بزرگی بود و ثلثی از ساکنین شهر قوچان زندگی خود را از دست دادند، مردم مشهد و متمکین تهران و سایر شهرهای ایران کمک‌های نقدی و غیرنقدی به قوچان می‌فرستادند. مردم خیر مشهد و جمعیتی که تحت نظر جناب آقای خامنه‌ای بودند، هم چنین کردند. در یکی از سفرها، اتومبیل‌های حامل کمک‌های مردمی به همراه معظلم‌له راهی قوچان شد. دولت شاه به‌وسیله جمعیت شیروخورشید سرخ ایران که متأسفانه سابقه خوبی نداشت و مورد اطمینان مردم نبود، کمک‌های مردمی را از دروازه شهر از مردم خیر تحویل می‌گرفت و خود بین سیل‌زدگان توزیع می‌کرد. از ورود اتومبیل‌های حامل کمک‌های مردمی که به همراه جناب خامنه‌ای بود، جلوگیری کردند. ولی حضرت آقای خامنه‌ای با شهامت تمام جواب داد، «ما نمی‌توانیم کمک‌های مردم را به شما تحویل دهیم؛ زیرا شرط کرده‌اند که خود ما بین خانواده حادثه‌دیده تقسیم کنیم و انجام شرط نذر هم

واجب است.

از دروازه که به سلامت گذشتند، مقابل مدرسه عوضیه (مسجد جامع قوچان) ستاد جمع‌آوری کمک‌ها با حضور آیت‌ا... حاج شیخ ذبیح... قوچانی اتومبیل‌هایستاد در این موقع سازمان امنیت ودوسه نفر از آخوندهای ساواکی آمدند مانع شدند که کمک‌ها را داخل مسجد کنند که بعد ازظهر توسط همراهان جناب آقای خامنه‌ای توزیع شود. قال و گفت وگو درگرفت. آخوندها مانع می‌شدند... سفره ناهار پهن بود. می‌کردند و وارد مسجد می‌نمودند. در این موقع جناب آقای خامنه‌ای خسته و عصبانی وارد شبستان مسجد شد و گوشه مسجد روی کارتن‌ها نشست و از ظهر قدری گذشته بود. نزد آیت‌ا... حاج شیخ ذبیح... سفره ناهار پهن بود. به‌وسیله من از آقای خامنه‌ای دعوت شد که بفرمایید ناهار میل کنید. من توسط حاج آقای غنیان از مجراهای ایشان پیغام شیخ ذبیح... قوچانی را به ایشان رساندم. دیدم حضرت آقای خامنه‌ای با عصبانیت فرمودند: «می‌بینید! مرا به مسجد که خانه خداست راه نمی‌دهند و شما مرا به سر سفره ناهار دعوت می‌کنید؟ من

ماجرای یک نامه

مرحوم استاد شاکری آثار عالم شناخته‌شده خراسانی، مرحوم آقاجنگفی قوچانی، را آماده انتشار کرد. استاد رمضانعلی شاکری در برهه‌ای از زندگی با مرحوم آیت‌ا... آقاجنگفی قوچانی آشنایی داشت و به‌همین بهانه، سال‌های بعد به تصحیح آثار ارزشمند او پرداخت. پس از این آشنایی مدت‌ها بعد با یکی از آثار مرحوم آقاجنگفی با عنوان «سیاحت شرق» آشنا شد. او پس از مدتی کتاب را برای چاپ آماده ساخت و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی نخستین چاپ این کتاب روانه بازار نشر شد. او بخشی از کتاب را که به بررسی تحولات مشروطه و مشروطه‌خواهی پرداخته بود، در این کتاب نیاورد. علت آن هم برخی کنایه‌های مؤلف به مخالفان مشروطه بود. تا اینکه پس از انقلاب و در شهریور سال ۱۳۶۵ خورشیدی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب که در آن زمان ریاست جمهوری ایران را برعهده داشتند، نوشت و درخواست کرد که نظر خودشان را برای چاپ این بخش اعلام کنند.

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید علی خامنه‌ای

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته

با اهدای سلام و تقدیم تحیات وافره

به قرار مسموع خاطر شریف مستحضر است که کتاب «سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آقا نجفی قوچانی» -اعلی... مقامه- را که به قلم آن مرحوم به یادگار مانده بود، حقیر تصحیح و تاکنون به دو نوبت چاپ و انتشار داده‌است. چون محتوای این کتاب عزیزالقدر مشحون از حقایق دینی و وقایع زمان تحصیل وی و آینه‌روشنی از وضع روحانیت آن روزگار توأم با مسائل تربیتی و تزکیه‌نفس می‌باشد، در عصر انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی که خوشبختانه بنیاد‌های درسی و تربیتی اسلامی به عناوین «جامعه‌الصادق» و «دانشگاه علوم اسلامی رضوی» و غیره در ایران و سایر ممالک اسلامی مطرح است، بسیار مورد توجه قرار گرفته و بالاخص نزد محققین خارجی وسایر کشورهای اسلامی مطالعه این کتاب نفیس وارجمند به‌گونه‌ای است که نسخه‌های آن در شرف اتمام است و هم‌اکنون نیاز به چاپ سوم دارد. در چاپ سوم به صلاح و صواب‌دید جناب آقای دکتر حداد عادل نکات تربیتی آن در خورتوجه است و به پیشنهاد ایشان بهتر آن است که رساله مستقلی در این زمینه برای طلاب و دانشکده تربیت‌مدرس به رشته تحریر درآید. با نظرات و یادداشت‌های شادروان علامه شهید مطهری که در ذیل چاپ اول به قلم آن مرحوم محشی است که آن شاء...

چهره‌هویتی



تصویر از کودکی مرحوم رمضانعلی شاکری در کنار پدرش (مرد سمت چپ تصویر)



مرحوم رمضانعلی شاکری در کنار مرحوم آیت‌ا. طیبسی در دوران مدیریت کتابخانه آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی به عنوان رئیس کارگزینی آستان قدس رضوی منصوب شد. پس از گذشت مدتی و باتوجه به علاقه‌اش به کتاب و کتاب‌خوانی به عنوان نخستین سرپرست کتابخانه آستان قدس انتخاب شد.

او توانست در طول پانزده سال حضورش در کتابخانه آستان قدس، فعالیت‌های بسیاری در زمینه توسعه کتاب‌خوانی و حفظ میراث ارزشمند این کتابخانه انجام دهد. کتاب «گنج هزارساله» که در آن به معرفی میراث نفیس کتابخانه آستان قدس پرداخته، یکی از آثار نفیسی است که در مدت سرپرستی کتابخانه نوشته است. استاد شاکری نویسنده‌ای خوش قلم و فرهیخته‌ای کوشا بود. او خاطرات زندگی خود را از کودکی تا نودسالگی در کتابی با عنوان «زیست‌نامه» به رشته تحریر درآورد. استاد شاکری در روز پنجشنبه، ۲۳ تیرماه سال ۱۴۰۱، به رحمت ایزدی پیوست.

نمی‌آیم.» در این موقع یک تکه نان سنگک که از شهر برای مردم آورده و قدری بیات شده بود برداشت و خالی خالی شروع کرد به خوردن و گفت: «این هم ناهار من، چون قصد دارم اجناس را که آورند، داخل مسجد ببریم و بین مردم توزیع کنیم.»
این منظره ظالمانه را از دولت و ایادی ساواکی آن زمان درباره ایشان و مراتب غربت و شهامت و محرومیت معظلم‌له را به چشم خود دیدم و بجمدا... امروز هم می‌بینم که وجود چنین شخصیتی امروز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جایی رسید که به ریاست جمهوری اسلامی ارتقا یافت و دو دوره با این سمت بالا کشور را بجمدا... خوب اداره کرد و محبوب مردم گردیده است و بعد از وفات رهبرکبیر، امام خمینی^(ع)، اول شخصیت محبوب همه و شایسته‌ترین و مبارزترین و مقاوم‌ترین و اولی‌ترین فرد نسبت به سایرین، جناب آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای است که به جانشینی رهبرکبیر، امام امت، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران انتخاب می‌شوند.

رع شاکری

۱۳۶۸/۳/۱۸ هجری شمسی»

یادداشت

نگاهی به منش کتابداری و کتاب‌شناسی استاد رمضانعلی شاکری

کتابدار کتاب‌شناس



رمضانعلی شاکری در دوران تصدی کتابخانه فرهنگ و هنر مشهد

کتاب دریچه‌ای است به جهان علم و «کتابدار» راهنمای این نظاره است. برخی از آنان، خود نیز همراه می‌شوند با این گشت‌وگذار به عالم علم و ازاین‌رو می‌توان از آنان با عنوان «کتابدار کتاب‌خوان» یاد کرد. برخی نیز فراتر رفته و مواجهه‌ای پویا با کتاب را در پیش می‌گیرند. آنان علاوه بر حرفه خود، یعنی کتابداری، در کنار خواندن کتاب به‌صورت تفننی، کندوکاو و پژوهش را درباره آنچه مطالعه کرده‌اند نیز در دست‌ورکار خود قرار می‌دهند و به‌مرور در زمینه تحقیقات خود صاحب‌نظر و محل مراجعه سایر پژوهشگران واقع می‌شوند. به آنان می‌توان لقب «کتابدار کتاب‌شناس» داد. اما تفاوت این افراد با سایر محققان چیست؟ پژوهشگران و محققانی که پیش‌تر کتابدار بوده‌اند و در کنار آن، دست به تتبع نیز زده‌اند، علاوه بر موضوع تحقیقات خود، اشراف عمومی و کم‌نظیری به ساحت علم از منظر کتاب‌شناسی نیز دارند. مطابق آنچه که امروزه از «کتابداری» با عنوان «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» یاد می‌شود، آنان از یک کتابدار ساده تبدیل به عالمان اطلاعات و دانش شده‌اند که مثال اعلا ی آن زنده‌یاد استاد ایرج افشار است.

استاد رمضانعلی شاکری (پدر راقم این سطور) نیز از جمله این قافله‌اند. او به معنای واقعی کلمه «کتابدار کتاب‌شناس» بود. قریب چهل سال حضور و تصدی کتابخانه‌های فرهنگ خراسان و آستان قدس رضوی، در کنار بیش از بیست عنوان تألیف و تصحیح کتاب، کارنامه ایشان را در این زمینه رقم می‌زند. خود درباره چگونگی آشنایی و انس باکتاب که شرح آن در «زیست‌نامه[۱]» آمده است، از شاهنامه خوانی پدرش زیر کرسی در شب‌های طولانی و سرد زمستان قوچان یاد می‌کند که او را مجذوب کتاب و کتاب‌خوانی کرد. کرایه کتاب و مطالعه و حتی رونویسی (استنساخ) از آن، از دیگر سرگرمی‌های وی در دوران کودکی و نوجوانی بوده است.

جوانی او هم‌زمان است با آزادی نسبی مطبوعات در دهه ۲۰ خورشیدی و مقارن با نهضت ملی شدن صنعت نفت که ایشان علاوه بر خواندن روزنامه‌های متعدد، دست به قلم می‌شود و در مطبوعات مقاله می‌نویسد. خود در این باره می‌گوید: «آقای حسن مهبذب که مرتب در جلسات کانون [نشر حقایق اسلامی] حضور داشت و مشوق جوانان و خود از دانشمندان بود و بعد از آقای منتجب‌الدین رحیمی، رئیس کارگزینی فرهنگ گردید و با ایشان در یک اتاق کار می‌کردم، مرا وقتی دید با چندین روزنامه از تهران مشترک هستم و مطالعه مطبوعات دارم، به من گفت بهتر است به جای این همه روزنامه خواندن، کتاب خریداری کنی که علاوه بر مطالعه، برایت به‌عنوان ذخیره و سرمایه‌ای باقی می‌ماند... بعدا هم آنچه کتاب می‌خریدم، پس از مطالعه تگه می‌داشتم و همین کتاب‌ها با کتبی که به من اهدا می‌نمودند مقدمه تشکیل یک کتابخانه شخصی [کتابخانه شخصی رع شاکری تأسیس ۱۳۳۵] شد...»
علاقه و مطالعه کتاب سبب شد تا او در سال ۱۳۳۷ رسماً به عنوان کتابدار به کتابخانه فرهنگ خراسان منتقل شود و از این تاریخ است که می‌توان او را «کتابدار کتاب‌خوان» نامید.

چند سال بعد، هم‌زمان با پذیرش مسئولیت کتابخانه فرهنگ، او دست به تحقیقات گسترده‌ای در زمینه شمال خراسان به محوریت منطقه خبوشان یا قوچان فعلی می‌زند که منجر به انتشار کتاب جغرافیای تاریخی قوچان می‌شود. اینک که در سطور نخستین این نوشتار نامی از استاد ایرج افشار به میان آمد، بد نیست نگاهی بیاندازیم به خاطره‌ای که پدر از ایشان درباره انتشار این کتاب در یادنامه مجله بخارا (اش ۸، ص ۵۷۲)، داشته است: «دهه ۴۰ خورشیدی، هنگامی که جهت ادامه تحقیقات خود درباره جغرافیای تاریخی و تاریخ جامع خبوشان به عنوان «خاطره‌ای ماندگار» باقی مانده است بدین مضمون: بهتر آن است بودم، مرا در آن بخش ضمن راهنمایی‌های مفید، به مطلبی اشاره نمود که برایم به‌عنوان «کتابخانه ملی» ریاست کتابخانه با استاد فقید روان شاد ایرج افشار بود- مراجعه و در بخش مرجع از سفرنامه‌های خارجی یادداشت‌برداری می‌کردم، وی که در ارتباط با مسائل کتاب و کتابخانه سال‌ها با ایشان در ارتباط بودم، مرا در آن بخش ضمن راهنمایی‌های مفید، به مطلبی اشاره نمود که برایم به‌عنوان «کتابخانه ملی» باقی مانده است بدین مضمون: بهتر آن است که تحقیقات خود را در کنار استفاده از سفرنامه‌ها، من جمله سفرنامه‌های مستشرقین (که ممکن است برخی از آنان در تاریخ‌نویسی یا فرهنگ‌نگاری دنبال اهداف خود باشند و نه واقعیت‌های تاریخی)، به شهر و روستاهای شمال خراسان و قوچان سفر کنید و از آثار و اسناد موجود مانند شجره‌نامه‌ها، طوابع، قبایله‌نامه‌ها، حتی اسطوره‌های مردمی و روایات سینه‌به‌سینه مردم، از نژاد و تیره و زبان اصیل مردم آن دیار که ضبط و ثبت می‌کنید، مجموعه‌ای مستندی خواهد بود که در عرصه ایران‌شناسی از اعتبار جهانی برخوردار است. این توصیه برای من پایه و مایه تحقیقاتم قرار گرفت که بدان عمل کردم و منجر به انتشار کتاب‌های «جغرافیای تاریخی قوچان» و «اترک‌نامه» گشت.»

باری، این مواجهه پویا با کتاب همراه با تتبع و اشراف به آن را می‌توان مصداق «کتابدار کتاب‌شناس» دانست. در سال‌های بعد، علاوه بر گسترش تحقیقات خود در زمینه‌های تاریخی، پژوهش در حوزه مسائل مربوط به کتابداری و کتابخانه نیز ادامه یافت. از آن جمله می‌توان به تألیف کتاب‌های «تاریخچه کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد در پنجاه سال (۱۳۴۷)»، «فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد (۱۳۴۸)»، «اصول مقدمات کتابداری یا کتابداری آسان (۱۳۶۱)»، «گنج هزارساله: تاریخچه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، قبل و بعد از انقلاب (۱۳۶۶)»، «واقفین عمده کتاب به کتابخانه‌های آستان قدس رضوی (۱۳۷۷)» و... اشاره کرد.

در زمینه تصحیح نیز ایشان با انتشار آثاری همچون «سیاحت شرق (۱۳۴۹)»، «سیاحت غرب (۱۳۴۹)»، «برگی از تاریخ معاصر، حیات‌الاسلام فی احوال آیت‌الملک العلّام (۱۳۷۸)» و «سیاست‌نامه آقاجنگفی قوچانی (۱۳۹۳)» به احیای آثار «آقاجنگفی قوچانی» مدد رساند. علاوه بر موارد فوق، تألیفات و تصحیحات دیگری نیز از وی برجا مانده است که در کنار اهتمام بر رونق کتابخانه فرهنگ خراسان و مدیریت در طرح توسعه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و گسترش کتابخانه‌های اقمار ی آستان قدس، او را شایسته عنوان «کتابدار کتاب‌شناس» می‌کند.



دکتر حمید شاکری (فرزند استاد شاکری) پژوهشگر مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا

تاریخ و هویت

^[1] زیست‌نامه یا از کودکی تا نودسالگی

زندگی‌نامه استاد رمضانعلی شاکری است که شرح حالات و احوالات خود و زمانه خود را به قلم خودش به نگارش درآورده است